

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سید رضی و سید مرتضی *

«قدرین فی الأرداء بل مطرین فی الأجداء بل قمرین فی الأسداف»

ابوالعلاء معری

بفداد

چون بررسی محیط زندگی و موطن اصلی دانشمندان کمک شایان توجهی به شناخت ایشان مینماید بنابراین نخست اشاره‌ی به بفداد لازم بنظر میرسد . گسترش بسیار سریع اسلام در سرزمینهای شرقی ، لزوم انتقال پایتخت مسلمانان را بمنطقه‌ی نزدیکتر به خاور ایجاب مینمود . چه بهتر که مرکز حکومت اسلامی در جوار مناطق آبادی چون سواحل دجله و فرات باشد، گزینش کوفه بعنوان مرکز اسلام از طرف حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام هم شاید خالی از این منظور نبوده است ، گرچه از شهرهایی چون انبار ، بصره ، کوفه و سامرا هم گاهگاه بعنوان مرکز مسلمانان تعبیر شده است ولی هیچیک از این شهرها به اندازه بفداد در ۱۴ قرن تاریخ اسلام دارای اهمیت نیست . بفداد شهری است که در دهه پنجم قرن دوم هجری بنا ، و از نیمه دوم همان قرن بعنوان دارالخلافه

عباسیان معرفی گردید و چهارصد و پنجاه سال مهمترین مرکز اسلام بود و بطوری که خوانندگان گرامی توجه دارند در طول خلافت ۵۰۰ ساله بنی عباس فقط در حدود ۵۰ سال پای تخت آنان به سامرا منتقل گردید. نقشه بغداد در سال ۱۴۱ هجری طرح و با شرکت یکصد هزار کارگر در سال ۱۴۹ هجری ساختمان آن تمام شد ولی منصور از روز اول جمادی الثانی ۱۴۵ هجری مطابق بیست و هفتم اوت ۷۶۲ میلادی به این شهر کوچید و از آن تاریخ بغداد پای تخت مسلمانان گردید. چون منصور در این شهر کاخی برای خود بنا نهاد و آنرا «الخلد» نامید ایرانیان گاهی از بغداد به «بهشت آباد» تعبیر نموده اند^۱.

بغداد در اندک مدت از هر جهت مرکزیت یافت، این شهر در کنار دجله خروشان شاهد شکوه و جلالها، کینهها و محبتها، بدبختیها و خوشبختیهای بی شمار بود. این شهر آنچنان زیبا بود که در ادبیات فارسی چهره پریچهرگان را بآن تشبیه مینمودند.

زلف بر سیمین پیشانیت گویی که مگر لشکر زنگ همی غارت بغداد کند چه بسیار خانوادهها که از دورترین نقاط به امید وصول به ترقیات مادی و معنوی بدین شهر کوچیده اند.

این شهر رفته رفته مرکز اصلی مبارزات فرقی مختلف سیاسی و دینی شد. درگیریهای نژادی و قبیله‌یی برای دریافت مزایای بیشتر و افزونی نفوذ و سیطره و مباحثات دینی برای نشان دادن حقانیت اعتقاد بازار بسیار گرمی داشت. اهمیت عامی بغداد را میتوان از خلال کتابهای ارزنده تاریخ بغداد ابن خطیب، عصر المؤمن نوشته دکتر احمد فرید رفاعی، و هارون الرشید نوشته دکتر عبدالجبار جوهری و بسیاری مآخذ قدیم و جدید دیگر ملاحظه نمود^۲.

اگرچه منصور دوانیقی از ترس نفوذ فوق العاده خاندان علوی در کوفه مرکز خلافت را به بغداد منتقل نمود و یا حداقل میتوان گفت که این موضوع از عوامل

۱- دائرة المعارف الاسلامیه ج ۴ ص ۳.

۲- مراجعه فرمایند به : Encyclopedi de l'Islam, tome 1, p. 921 (A. A. Duri)

مؤثر انتقال پای تخت به بغداد بوده است و لسی چون بسیاری از سادات حسنی و حسینی را به زندانهای پای تخت منتقل و یا آنان را در بغداد زیر نظر گرفت اندک اندک خود بغداد از مراکز بسیار استوار تشیع شد^۳. شیعیان در بغداد محله‌های مخصوص بخود داشتند نام محله‌های کرخ و برائا و اهمیت این دو منطقه در کتب تاریخ اسلام مکرر آمده است. پنجاه سال بیشتر از تأسیس بغداد نگذشته بود که نفوذ و محبوبیت خاندان علی علیه السلام در میان قشرهای اصلی مسلمانان تا بدان درجه رسید که دستگاه خلافت عباسی ناچار از واگذاری پست پر منزلت ولایتعهدی به حضور امام علی بن موسی الرضا علیه السلام گردید. حضرت علی بن موسی الرضا آنچنان وجیه المله و مورد احترام بود که تا چند پشت بعد فرزندان ایشان معروف به ابن الرضا و سرور و سالار علویان بودند. تاهنگامیکه امام حسن بن علی عسکری علیه السلام یعنی فرزند سوم حضرت رضا در قید حیات بودند، توجه عموم علویان و شیعیان بآن بزرگوار معطوف بود و امکان تعیین سرپرست برای سادات علوی بهیچوجه فراهم نبود. مقصودم از سرپرست یعنی «نقیب» که خود این کلمه قابل بحث است و چون خاندان سیدرضی و مرتضی این سمت را داشته‌اند اشاره به آن لازم است.

نقیب یا سرپرست علویان

در نیمه دوم قرن سوم هجری علاوه بر تمرکز فوق العاده سادات علوی در بغداد در گوشه و کنار مملکت گسترده اسلامی مقدمات به حکومت رسیدن گروهی دیگر از علویان فراهم میشد و مثلاً در شمال ایران گروهی از علویان موفق به تشکیل سلسله حکومتی گردیدند. در این مورد میتوانید مراجعه فرمایید به تاریخ ابن خلدون که در این باره مفصل بحث نموده است. منطقه اصلی و ابتدایی این حکومت

۳- مراجعه فرمایند به «النزاع والتخاصم» مقریزی ص ۷۴ مطبعة ابراهیمیه وج ۳ مروج الذهب ص

۳۱۰ ط ۱۹۴۸ و به بخش‌های مختلف کتاب ارزشمند الشیعه والحاکمون استاد محمدجواد مغنیه .

کلاردشت و چالوس بوده است و سپس در بیشتر نواحی مازندران تسلط یافته اند^۴ همچنین میتوان به کتاب تاریخ الدول الاسلامیه که در آغاز وسیله «استانلی لین پول» خاورشناسان انگلیسی نوشته شده و سپس در ترجمه های ترکی و عربی فصولی از طرف مترجمان بآن افزوده شده است رجوع نمود. علاوه بر حکومت علویان حکومت فاطمی مصر هم که شاخه یی دیگر از علویان است در همین زمان پایه گذاری گردید^۵ این پیش آمده ها مجموعاً برای علویان مقیم بغداد بسیار سودبخش بود، زیرا دولت عباسی متوجه گردید که باید گشایشی در کار آنان فراهم آورد. بدین جهت است که می بینیم پس از کشته شدن متوکل و روی کار آمدن منتصر، رفتار خلفا و امرای بنی عباس با فرزندان امام بزرگوار علی بن ابیطالب علیه السلام بکلی دگرگون میشود و ستاره طالبیان در افق بهروزی بدرخشش درمی آید. در حکومت منتصر زیارت قبر امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب و سالار شهیدان راه آزادی حسین بن علی علیهما السلام برای عموم آزاد شد و حال آنکه قبلاً دستور ویرانی حرم حسینی از طرف خلفای عباسی داده شده بود. همچنین دستور داده شده که فدک در اختیار فرزندان امام حسن و امام حسین قرار گیرد و اوقاف آل ابیطالب در اختیار خودشان درآید علاوه بر مدارک تاریخی میتوان در اشعار شعرای شیعی این دگرگونی را بررسی نمود از جمله به این ابیات نزیدبن محمد مهلبی شاعر شیعی قرن سوم هجری دقت فرمایید.

و لقد بررت الطالبیه بعد ما	ذموا زماناً بعدها و زمانا
وردت الفة هاشم فرایتهم	بعد العداوة بینهم اخواناً
آنست لیاهم وجدت علیهم	حتى نسو الاحقاد والاضفان الخ...

این ابیات خطاب به منتصر خلیفه عباسی سروده شده است «تو نسبت به آل ابیطالب نیکی نمودی پس از آنکه روزگاران متمادی مذمت میشدند. مهربانی

۴- تاریخ ابن خلدون ج ۳ صفحات ۲۸۵ و ۲۸۶ چاپ بیروت ۱۹۷۱ میلادی.

۵- رجوع کنید به تاریخ طبرستان چاپ مرحوم اقبال ص ۷۹ و ۹۷ و به صفحات ۲۶۸ و ۱۳۱ تاریخ

هاشم را بدیشان پس دادی و دیدی که ایشان پس از دشمنی در میان خود چون برادران شدند. شبهای ایشان را آرامش بخشیدی و بآنان بخشش نمودی تا دشمنی‌ها و کینه‌ها را فراموش کردند»^۶.

سلسله حکومت علویان طبرستان پس از تسلط به شمال ایران گاهگاه از خویشاوندان خود که مقیم بغداد بودند یاد میکرده‌اند و از ارسال پول و هدایا برای ایشان فراموش نکردند و این مسأله خود یکی از علل دیگر توجه خلفای عباسی بوضع سادات مقیم عراق است. چنانکه در دوره معتضد شانزدهمین خلیفه عباسی که از ۲۷۹ تا ۲۸۹ خلافت نموده است محمد بن زید علوی فرمانروای طبرستان سی و دو هزار دینار به بغداد فرستاد تا در میان علویان تقسیم نمایند چون موضوع کشف شد کسی که پول را برایش فرستاده بودند تا تقسیم نماید گفت همه ساله این پول از طبرستان فرستاده میشود در این هنگام خلیفه عباسی اظهار میدارد که خواب دیده‌ام و در خواب از طرف امام علی بن ابیطالب علیه السلام بمن توصیه شده است که با آل ابیطالب خوش رفتاری نمایم و دستور میدهد که پول را در میان علویان تقسیم نمایند و به محمد بن زید علوی هم نوشتند که میتواند هر مقدار که میخواهد برای توزیع بفرستد^۷. نظیر این موضوع از ناحیه فاطمیان مصر هم تکرار میگردید و بدین جهت دولت عباسی پست حساسی به عنوان «نقیب سادات علوی» وضع نمود. اصل کلمه نقیب مأخوذ از یکی از آیات سوره مائده است «ولقد اخذ الله میثاق بنی اسرائیل وبعثنا منهم اثنی عشر نقیبا» و بمعنای رئیس و سرور و سالار قوم است در ذیل همین آیه طبرسی مفسر بزرگوار شیعی می‌نویسد یعنی دوازده رئیس. و برای اطلاع بیشتر از موارد استعمال و معانی این کلمه در گفتار رسول خدا صلوات الله علیه لطفاً به معجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی مراجعه فرمایند^۸.

۶- مروج الذهب مسعودی چاپ بارمیبه دومینار ج ۷ ص ۲۰۴

۷- تاریخ طبری ص ۲۱۴ ج ۱۳ و کامل ذیل سال ۲۸۲ هجری قمری ۸- ج ۶ ص ۵۳۱

اشخاصی که به این سمت برگزیده می‌شدند می‌باید قطعاً از اولاد امام علی ابن ابیطالب علیه‌السلام باشند و دارای نفوذ کلام و حیثیت و اعتبار فراوان در میان علویان. از اوایل قرن چهارم هجری بواسطه کثرت اولاد امام موسی بن جعفر و همچنین بواسطه اهمیت بسیار زیاد امام علی بن موسی الرضا پُست نقابت علویان بفرزندان این دو بزرگوار پیشنهاد می‌گردید. گروه زیادی از مورخان نقابت علویان را مهمتر از وزارت دانسته‌اند. و این بدان جهت است که در نظر عموم شیعیان و بسیاری از توده‌های مسلمان و همچنین اشراف بغداد برای نقیب سادات زعامت و پیشوایی دینی و مذهبی هم تصور میشده است. حکومت علویان طبرستان تا سال ۳۱۶ هجری ادامه داشت و مهمترین فرد این خانواده ناصر کبیر است که در ۳۰۴ درگذشته است و شاید نخستین کسی باشد که در آمل مدرسه ایجاد کرده است.^۹ و پس از او دامادش معروف به داعی صفیر. که تا سال ۳۱۶ امارت طبرستان را داشته است. پس از مرگ ناصر کبیر گروهی از فرزندان او به بغداد کوچیدند و مورد لطف و محبت دستگاه خلافت عباسی قرار گرفتند.^{۱۰} بهاء‌الدین محمد بن حسن اسفندیار کاتب، نویسنده تاریخ طبرستان در مورد کارهای نیک و دادگستری و ادب‌پروری این دو امیر مفصلاً بحث نموده است. این خاندان که از فرزندان زادگان امام زین‌العابدین علیه‌السلام هستند در بغداد مورد توجه قرار گرفتند و به مقتضای سنخیت با سادات علوی انس داشتند. در این هنگام که نیمه اول قرن چهارم هجری بود گروهی از فرزندان زادگان امام موسی بن جعفر علیه‌السلام در بغداد منصب نقابت علویان را داشتند که یکی از مهمترین آنان سید بزرگوار است به نام حسین بن موسی که نسبش با پنج واسطه به امام موسی میرسد و بواسطه نفوذ فوق‌العاده مورد محبت آل‌بویه و سایر امرای ایرانی نژاد است و بسیمت نقیب طالبان برگزیده

۹- برای شرح حال ناصر کبیر مراجعه فرمایید به تاریخ مفصل ایران اثر مرحوم اقبال آشتیانی

ص ۱۲۰.

۱۰- رجوع فرمایید به تاریخ طبرستان صفحات ۹۷ تا ۱۰۱.

میگردد. این مرد بزرگوار با دختری به نام فاطمه که نواده ناصر کبیر است ازدواج مینماید و ثمره این ازدواج دو پسر و دودختر است که پسران و آثار خیر و برکت ایشان موضوع این مقاله است^{۱۱}. نام این دو پسر که در کانون تشیع زاده شده بودند چیزی جز علی و محمد نمیتوانست باشد علی که برادر بزرگتر بود در ماه رجب سال ۳۵۵ و محمد که برادر کوچکتر بود در ۳۵۹ متولد شدند. اینک با اجازه خوانندگان گرامی اشاره‌ی به محیط خانواده این دو کودک درخشنده آسمان تشیع لازمست^{۱۲}.

پدر این خانواده حسین بن موسی بنا به نقل ابن اثیر در کامل التواریخ در سال ۳۰۴ متولد شده است. ظاهراً کرنکو در مقاله خود در دائرة المعارف الاسلامیه اشتباه نموده است که سال تولد او را ۳۰۷ نوشته است زیرا بسیاری از ماخذ قدیمی اگر چه تصریحی درباره سال تولد ندارند ولی نوشته اند که این مرد در سال ۴۰۰ هجری در گذشته و عمرش بالغ بر ۹۷ سال بوده است^{۱۳} که با محاسبه سال ۳۰۴ معلوم میشود حق با ابن اثیر است طبق معمول آن زمان معلومات عمومی را فراگرفت تا بدان درجه که در چهل سالگی زعامت مذهبی یافت، و چون آل بویه بر بغداد چیره بودند بزودی مورد توجه ایشان شد و علاوه بر سمت نقیب علویان سمتهای دیگری چون امارت حج و نظارت بر مظالم بعهدۀ او واگذار شد و در سال ۳۵۴ فرمانی از دفتر مخصوص المطیع لله برای او مبنی بر تأیید پستهایی که به او پیشنهاد شده بود صادر گردید^{۱۴}. و از این تاریخ تا سال ۳۶۹ یعنی ۱۵ سال در کمال عزت و حرمت بود، نفوذ او در دستگاه خلافت عباسی و نزد آل بویه بدان اندازه است که می‌بینیم مکرراً به عنوان فرستاده مخصوص در امور مهمه او را

۱۱- اعیان الشیعه ج ۴۱ ص ۱۸۹ و عمدة الطالب فی انساب آل ابیطالب ص ۱۶۹ بیروت.

۱۲- سال تولد برادر بزرگتر (سید مرتضی) در عمدة الطالب ۳۵۳ ذکر شده ولی در سایر ماخذ

همین سال ۳۵۵ نقل شده است.

۱۳- دائرة المعارف الاسلامیه ج ۱۳ ص ۲۸۴ مقاله (F. Krenkow)

۱۴- رجوع فرمایند به مقدمه دیوان سید مرتضی ص ۴۵ بقلم رشید الصفار.

ارسال میداشته‌اند و ضرب‌المثل درایت و فرخندگی بوده‌است^{۱۵}. عضدالدوله دیلمی گرچه در آغاز کار خود نسبت به شریف خوشبین بود ولی چون تصور مینمود که او به‌عزالدوله بختیار گرایش دارد پس از اینکه در سال ۳۶۹ به بغداد آمد در ماه صفر آن سال شریف و برادرش را بازداشت نمود و به فارس تبعید کرد و اموال او را نیز ضبط نمود. ولی پس از مرگ عضدالدوله باکمال احترام به بغداد دعوت و دوباره بسیمت نقیب علویان و امارت حج منصوب شد همچنین از طرف آل بویه نظارت بر قضات بغداد باو واگذار گردید ولی چون القادر بالله خلیفه عباسی این حکم اخیر را تنفیذ نکرده بود شریف از این حکم ترفع فرمود و عهده‌دار آن نگردید^{۱۶}. شریف تا سال ۴۰۰ هجری در کمال حرمت زندگی نمود و در کهولت در حالیکه از نظر جسمی ناتوان و بنا بر پایه‌ی از روایات نابینا هم شده بود در شب شنبه بیست و پنجم جمادی‌الاولی سال ۴۰۰ هجری در بغداد درگذشت^{۱۷}. او قبل از مرگ خود مقدار زیادی از اموال خویش را وقف بر امور خیریه نمود، ابن تعزی بردی نویسنده النجوم الزاهره در صفحه ۲۲۳ ج ۴ کتاب خود می‌نویسد «ابو احمد حسین بن موسی سید بزرگوار و مورد احترام همگان بود و هیبت او از هیبت خلیفه در بغداد بیشتر بود. کاردانی او تا بدان درجه بود که مورخان در ذیل وقایع سال ۳۶۱ هجری می‌نویسند که کاروانهای حج مورد هجوم و دستبرد راهزنان قرار گرفته و گروه زیادی از حاجیان کشته شدند مگر حاجیانی که در پناه شریف ابو احمد حسین بن موسی بودند که او توانست با همراهان خود حج گزارد و در کمال سلامت به بغداد بازگردد^{۱۸}.

گروه زیادی از شعرا در رثاء او و تسلیت به‌دو فرزندش قصاید بسیار شیوا سروده‌اند از جمله مهیار دیلمی و ابوسعید علی بن محمد بن خلف و ابوالعلاء معری

۱۵- اعیان الشیعه ج ۴ ص ۱۷۲ ذیل زندگی سیدرضی.

۱۶- المنتظم ابن الجوزی ج ۷ صفحات ۲۲۶ و ۲۲۷.

۱۷- ص ۴ مقدمه طیف الخیال چاپ مصر ۱۳۸۱ ق.

۱۸- کامل‌التواریخ وقایع سال ۳۶۱ ه ق و مقدمه دیوان سیدمرتضی.

که از آن میان قصیده فائیه ابوالعلاء بسیار غراء و شیوا است این قصیده ۶۸ بیت است و ابوالعلاء در سی و هفت سالگی خود آن را سروده است در شروع سقط الزند ۵۶ صفحه بشرح این قصیده اختصاص دارد صنایع لفظی و معنوی آن بقدری زیاد است که بررسی آن میتواند موضوع رساله‌یی مختصر یا مقاله‌یی مفصل باشد مطلع قصیده چنین است:

اودی فلیت الحادثات کفاف مال المسیف و عنبر المستاف

«ای کاش حادثات بس میشد، کسی درگذشت که برای مال از دست دادگان مال بود و برای عاشقان بوی خوش عنبر» در میان این قصیده اشارات متعدد بفضل و کرم و تقوای این خانواده آمده است اتفاقاً در سال ۴۰۰ هجری خورشیدی بوده است ولی در شب مرگ شریف، باران مفصل آمده که ابوالعلاء در کمال چیره دستی این مطلب را در همین قصیده گنجانیده است:

بخلت فلما کان ليله فقلده سمح القمام بدمعه الذراف

«آسمان بخل ورزید اما در شب مرگ او ابر با اشک ریزان خود بخشش نمود» . باز در همین قصیده اشارتی بسیار زیبا به مقام معنوی امام موسی بن جعفر علیه السلام دارد:

و یخال موسی جدکم لجلاله فی النفس صاحب سورة الاعراف

«جد شما، موسی بواسطه جلال و علو نفس همچون موسی بن عمران (صاحب سوره اعراف) تصور میشود». هر چند هر بیت از بیت دیگر گیرا تر است گویی «این شاعر تیره چشم و روشن دل» خواسته است هنر خود را به رخ فرزندان شریف که خود سلاطین قاهر و شعرند بکشد: ولی از خوف طولانی شدن کلام فقط بذکر سه بیت دیگر که در بیان علو مقام سیدرضی و سید مرتضی است قناعت میشود:

ابقیت فینا کوکبین سناهما فی الصبح والظلماء لیس بخاف

قدرین فی الأرداء بل مطرین فی ال أجداء بل قمرین فی الأسداف

متانقین و فی المکارم ارتعا متالقین بسودد و عفاف

«در میان ما دو ستاره درخشانده بجا گذاشتی که پرتو آن دو نه در تاریکی ونه در

صبح پوشیده نیست، این‌ها در نابود کردن دشمن چون قضا و قدرند و در بخشش همچون باران و در تاریکی‌ها مانند ماه، آنها موجب شگفتی هستند و نفس آنان در چمنزار مکارم میخرامد و در آسمان سیادت و پاکدامنی میدرخشند»^{۱۹}.

این گوشه‌ی از زندگی پدر بود اما مادر در چنان علو مکانتی قرار دارد که بزرگمردی چون شیخ مفید در برابرش تواضع و فروتنی مینماید: این مادر بزرگوار بدست خود دوفرزندش را برای تربیت و کسب علم به محضر مفید آورد در بسیاری از منابع آمده است که مفید رضوان الله علیه در خواب دید که فاطمه زهرا سلام الله علیها در حالیکه دست دوفرزند بزرگوارش حسن و حسین را گرفته است به مجلس درس او وارد شده و فرزندان را برای تربیت به مفید سپردند، مفید سخت تعجب نمود و نفس خود را سرزنش کرد که چه پندارها در عالم رؤیا دارد، ولی صبحگاه فاطمه مادر سیدرضی و سیدمرتضی بمجلس درس آمد و فرزندان خود را باو سپرد، چه تعبیری فرخنده و مبارک^{۲۰}. این مادر نیکوکار در ذی حجه ۳۸۵ درگذشت سیدرضی قصیده‌ی در ۶۸ بیت در ثناء مادر خویش سروده است و چه نیکو توصیف نموده است در آن بیتی که میگوید:

لو كان مثلك كل ام برة غنى البنون بها عن الآباء

«اگر همه مادران چون تو این همه نیکوکار بودند پسران بدان وسیله از پدران بی‌نیاز میشدند»^{۲۱}. لیاقت و حسن تدبیر این بانوی گرامی در مدتی که شوهرش در فارس از طرف عضدالدوله در تبعید بسر میبرد بیشتر نمایان گردید چه در آن سال دوفرزندش بترتیب ۱۵ و ۱۰ ساله بودند، بستگان پدری و مادری این دو برادر هم در حد خود همه از بزرگان سادات و علمای ایشان بودند عموی ایشان احمد بن موسی است که از بزرگان بغداد بحساب می‌آمد و او هم مانند برادرش از طرف عضدالدوله به فارس تبعید گردید. دائی این دو برادر نیز از بزرگانی است که حق

۱۹- رجوع کنید به ص ۱۲۶۴ ج ۳ شروح سقط الزند چاپ دارالکتب مصر سال ۱۹۴۷ و به ص ۵۵

تا ۶۶ شرح التنویر که تقریر خود ابی‌العلاء معری است چاپ ۱۳۰۳ ق قاهره .

۲۰- روضات الجنات ج ۴ ص ۲۹۵ چاپ اسماعیلیان .

۲۱- دیوان شریف رضی، صفحات ۱۹ و ۲۰ ج ۱ چاپ ۱۳۰۷ ق بیروت .

تعلیم و تربیت هم بر آن دو دارد و در بحث بررسی دیوان سیدرضی در این مورد اشاره‌ی خواهد شد .
همان‌طور که قبلاً اشاره شد این خانواده چه از سوی مادر و چه از سوی پدر به‌علو نسب و نجابت معروف بوده‌اند . بسیار نیکو گفته‌است سیدرضی در مورد پدر آن مادرش که :

آبَاؤُكَ الْفِرَازِ الَّذِي تَفَجَّرَتْ بِهِمْ يَنَابِيعُ مِنَ النِّعْمَاءِ

«پدران فرخنده‌سیرت تو آنانی هستند که چشمه‌های نعمت از ایشان سرچشمه میگرفت»^{۲۲}. خواننده گرامی تصدیق می‌فرماید که چنین محیط مناسب در کانون خانوادگی هنگامی که همراه با استعداد سرشار و وجود حوزه‌های علمی فراوان در شهر بغداد و آشنایی با برخورد اندیشه‌های گوناگون کلامی گردد قادر است که انسانی بارور و مغزی تابناک و اندیشمند فراهم سازد و خوشبختانه این دو برادر بحد کافی از همه امکانات استفاده نموده‌اند و همان تعبیر زیبای ابوالعلاء معری در مورد آن دو گویای واقعیتهای دور از مبالغه و تعارف است .

اینک اشاره‌ی به ادوار حیات و روحیات این دو برادر لازمست . همان‌طور که گفته شد برادر بزرگتر موسوم به‌علی و ملقب به مرتضی و علم‌الهدی است و برادر کوچکتر موسوم به محمد و ملقب به «رضی» است . اگر چه لازم بنظر میرسد که شرح حال و آثار برادر بزرگتر را در مرحله اول عرضه می‌داشتیم ولی چون برادر کوچکتر ۳۰ سال قبل از برادر بزرگتر در گذشته و از نظر ادوار قرن پنجم هجری در تاریخ ادبیات سه دهه قدیم‌تر است نخست به نکاتی درباره زندگی سید رضی اشاره می‌کنیم و آنگاه روحیات و آثار برادر بزرگتر را مورد بررسی قرار می‌دهیم :

شریف رضی

بطوری که قبلاً بیان شد این مرد بزرگ در سال ۳۵۹ هجری مطابق با ۹۷۰ میلادی در بغداد متولد شد ، زادروز او در هیچیک از منابعی که این بنده در اختیار

داشت نیامده است. در مورد لقب شریف که اصولاً بر اولاد امام بزرگوار علی بن ابیطالب علیه السلام اطلاق می‌گردد مباحث مختلف ایراد شده است که این مقاله را مجال ارائه آن نیست ولی به خوانندگان عزیز که مایل باشند در این مورد مطالعه فرمایند توصیه می‌کنم که به مقاله مفصل «شریف» که بقلم اردنک^{۲۳} در دائرة المعارف اسلامی نوشته شده است مراجعه نمایند ضمناً بر این مقاله دکتر محمد یوسف موسی تعلیقی نوشته است که مراجعه‌کننده بمقاله اردنک باید حتماً آن تعلیقه فاضلانه را هم مطالعه نماید^{۲۴}.

اما لقب «رضی» از جمله القابی است که سلاطین آل بویه بدو تقدیم داشته‌اند و در دیوان قصیده‌یی در ۴۳ بیت خطاب به بهاءالدوله دیلمی در محرم ۳۹۸ در این باره آمده است. و همین لقب بر او غلبه یافته و بدان مشهور شده است. ارزش علمی و ادبی سیدرضی آنچنان است که ثعالبی در یتیمه‌الدهر ۱۸ صفحه را بشرح علم و مقام او اختصاص داده است بطوریکه می‌دانیم ثعالبی در سال ۴۲۹ در گذشته و معاصر سیدرضی بوده است عبارت ثعالبی در یتیمه‌الدهر چنین است:

«وهو الیوم ابداع ابناء الزمان وانجب سادة العراق ... واسو قلت انه اشعر قریش لم ابعده عن الصدق» (او امروز بهترین فرزند روزگار و نجیب‌ترین سادات عراق است و اگر بگویم که شاعرترین افراد قبیله قریش است از حقیقت دور نشده‌ام)^{۲۵} ضمناً از فحوائی این سخن چنین برمی‌آید که این مطالب در زمان زندگی سید یعنی قبل از سال ۴۰۶ نوشته شده است.

درایت و کاردانی سیدرضی آنچنان بود که در ۲۱ سالگی تمام امور مربوط به سادات عراق عملاً با و تفویض گردید و تقریباً تا آخر عمر یکسره عهده‌دار این امر بوده است. با داشتن استعداد سرشار از مکتب بزرگان علمی بغداد اعم از شیعه و یا سنی استفاده‌ها برده است و از شاگردان بنام شیخ مفید بزرگترین متکلم و فقیه شیعه است و در عین حال از محضر سیرافی و ابن جنی هم بهره‌ها برده

است و ظاهراً این دو نفر اخیر شیعه نبوده‌اند، با همه علو مقام در حدود سی سالگی خود همت بحفظ نمودن قرآن گماشت و در اندک مدت از بهترین حفاظ قرآن شد.^{۲۶} دقت نظر علمی او را در باب آثارش مشاهده خواهید فرمود، بنظر بنده اطلاع از سجایای اخلاقی و عواطف عالیّه انسانی شریف رضی او را بهتر بما می‌شناساند. و بدین جهت یکی دومورد از روایات او را بازگو می‌کنم باشد تا پندی و عبرتی برای بسیاری از طبقات امروز اجتماع باشد. او هیچگاه از وظایف دوستی غافل نبود، هنگامی که ابوبکر بن شاهویه از بزرگان بغداد درگذشت با آنکه گروه زیادی در زمان قدرتش از بركات او بهره‌ها بردند ولی فقط سه نفر در تشییع جنازه اش حاضر شدند و یکی از آن سه نفر سیدرضی است، این ابوبکر در سال ۳۹۶ هجری درگذشته و این ایام مقارن با کمال قدرت و درخشش سیدرضی است؛ بزرگی نفس سید رضی باین مقدار نیست که فقط به تشییع جنازه اکتفا کند بلکه در رثای او شعری نیز سروده است و از مردم متلون گله می‌کند:

اخى ما اقل التابعيك الى الثرى واخوانك الادنون من قباها كثر

ص ۳۸۴ دیوان

«برادرم، تشییع کنندگان تو برای بردن تو بگور چقدر کمند؟ و حال آنکه قبلاً برادران نزدیک بتو زیاد بودند» بدون تردید این افراد در هنگام مرگ مورد خشم و غضب دستگاههای سیاسی بنی عباس بوده‌اند و یا بجهاتی توده‌های مردم از آنان بری شده بودند می‌بینید که سیدرضی در هر حال آن شهامت را دارد، این شهامت تنها باین صورت تجلی نمی‌نمود بلکه گاه‌گاه خلفا را بواسطه تأخیر در پذیرش خود مورد عتاب قرار می‌دهد که می‌توانید در این مورد به قصیده ص ۲۰۸ دیوان مراجعه فرمایید.

مواظبت او در حفظ حقوق مردم از این موضوع که ابن جوزی در المنتظم و دیگران در مآخذ دیگر نوشته‌اند بخوبی آشکار میشود «مقداری کاغذ باطله برای یادداشت نمودن مطالب از پیرزنی به پنج درهم خریداری نمود پس از مدتی در میان آنها به یادداشتی از خط ابن مقله که بسیار شیوا بود برخورد نمود پیرزن را خواست

و باو گفت در میان کاغذها یادداشتی بخط ابن مقله است ، اگر آن را میخواهی و هنگام فروش بآن توجه نداشته‌ای برای خودت بردار و اگر میفروشی من آن را به پنج درهم میخرم پیرزن پنج درهم را گرفت و دعاگویان منزل سیدرضی را ترك گفت»^{۲۷} . در همان مأخذ آمده است که ابو غالب بن بشران گفت من سیدرضی را مدح گفتم ، خدمتگار سید برایم ۴۹ درهم آورد با خود گفتم گویا خدمتکار يك درهم از اصل مبلغ برداشته باشد ولی پس از مدتی از بازار عروس بغداد میگذشتم مردی گفت آیا این کاسه را میخری ؟ قیمت آن پنج دینار است ولی از خانه سید رضی چندی قبل این را آوردند و به ۴۹ درهم فروختند ، در این هنگام متوجه شدم که سید در مضیقه بوده و با فروش کاسه قدیمی خود برای من صله‌یی فرستاده است . علوهتم^۳ او تا آنجاست که وزراء بهر حیل که متوسل میشوند تا برای او صله‌یی بفرستند قبول نمیکند در بسیاری از مأخذ منجمله در مقدمه چند شرح از شروح نهج البلاغه آمده است که ابو محمد مهلبی وزیر معروف گفته است سیدرضی هیچگاه از من و دیگران هدیه‌یی نمی‌پذیرفت تا اینکه متوجه شدم خداوند به او پسری داده است من هزار دینار بحضورش فرستادم و گفتم این مبلغ اندک را برای قابله تقدیم نمودم ، سید باز پس فرستاد و گفت در خانواده ما بانوان سالخورده عهده‌دار قابلیت افراد خانواده‌اند و در این مسأله بیگانه‌یی شرکت نمینماید ، من برای بار سوم پول را باز فرستادم و گفتم لطفاً میان شاگردان خود تقسیم نمایید ، اتفاقاً در این هنگام حلقه درس استاد دایر بود ، سید گفت شاگردان خود حاضرند هر کس بهر میزان که نیاز دارد بردارد . فقط مردی برخاست و جزیی از يك دینار طلا را گرفت و بقیه دینار را در کیسه گذاشت و توضیح داد که شبی نیاز بخريد روغن چراغ داشته و خازن مدرسه نبوده است از بقالی روغن خریده و این جزء دینار را برای پرداخت آن وام برداشته است . بقیه پول را بهمان صورت بازگردانید . از آن بعد سیدرضی دستور فرمود تا بتعداد دانشجویان کلید انبار ساخته و در اختیار ایشان گذاشته شود که موقع غیبت خزاندار نیازی بخريد

ازبازارنداشته باشند^{۲۸}. ولی دربرآوردن نیازهای مردم بهمین وزرا و کارگزارانی که مطلقاً ازایشان هدیه قبول نمینمود توصیه‌های محکم می‌نوشت و معروف است که فخرالدوله وزیر مقتدر هرگاه کسی توصیه‌ی از سیدرضی میبرد نخست نیاز او را برمیآورد و خواسته‌اش را انجام میداد آنگاه نامه سید را می‌گشود و میخواند و درهمین مورد سید ضمن قصیده‌ی که در ص ۳۲۲ دیوان آمده است از وزیر سپاسگزاری میکند. درسال ۳۸۹ به‌مکه میرفت باآنکه محمدبن محمدبن عمرعلوی امیرالحاج بود هنگامیکه کاروان اسیر ابوالجراح طایی راهزن عرب شد سیدرضی و برادرش سیدمرتضی ۹ هزاردینار به ابوالجراح پرداختند تا دست ازسر کاروان بردارد^{۲۹}.

گاهی قبول نکردن هدایا را با سرودن ابیاتی لطیف همراه میساخت تا رنجشی در هدیه‌کننده ایجاد نشود، دوستی برای او عبایی فرستاد، سید عبا را قبول نکرد و ضمن پس دادن عبا چهاربیت بالبداهه سرود و برای اهداکننده فرستاد و درضمن آن ابیات این بیت بسیارلطیف است:

ستعلم ان الثوب یدثر رسمه و رسم الهوی فی القلب غیردثور

«خواهی دانست که جامه و اثر آن نابود میشود ولی آثار محبت در دل از میان رفتنی نیست».

بررسی و بیان همه سجایای اخلاقی سید موجب طولانی شدن مقاله میگردد درمیان دانشمندان عربی زبان که شرح حال سید را نوشته‌اند استاد بزرگوار عبدالحسین حالی درمقدمه کتاب حقایق التأویل بیش از دیگران خصوصیات اخلاقی سید را مورد بحث و بررسی قرار داده است و خوانندگان محترمی که مایل باشند میتوانند بدانجا مراجعه نمایند. سیدرضی درتمام طول زندگی پرخیر و برکت خویش مورد احترام کامل خلفای بنی‌عباس و امرای آل بویه و وزرا بوده است

۲۸- مقدمه عبده بر شرح نهج البلاغه، عمدة الطالب ص ۱۷۱.

۲۹- نجوم الزاهره ج ۴ ص ۳۸۹.

اگرچه از فحوای بسیاری از اشعار او چنین استنباط میشود که داعیه خلافت هم داشته است و از حق نباید گذشت که چه شایسته و بایسته آن مقام بوده است. دعائی هم در میان قبائل عرب برای او دعوت مینموده اند: در مورد همسر و فرزندان سید رضی نتوانستم اطلاعات جامعی بدست بیاورم، ولی آنچنان که از قصیده‌یی از دیوان او برمیآید دختر ابوعلی که وزیر بهاءالدوله بوده همسر سید رضی است و ناچار از متار که با او شده است، در کتاب عمده الطالب برای سید رضی فقط يك پسر را نام برده است که نامش عدنان و کنیه اش ابواحمد است و می نویسد نقابت طالبیان را داشته و علم عروض را نیک میدانسته است. شریف رضی از او اواخر سال ۴۰۵ هجری بیمار گردید و در سحرگاه روز شنبه ششم محرم سال ۴۰۶ هجری درگذشت در حالیکه ۴۷ سال عمر نمود.

سید مرتضی از شدت تأثر نتوانست در مراسم شرکت نماید و به حرم جد بزرگوار خود حضرت موسی بن جعفر پناه برد تا اندوه خود را تسکین دهد، می نویسد اکثر بزرگان بغداد در تشییع جنازه سید پیاده و با پای برهنه شرکت نموده بودند^{۳۰} گروه زیادی از شعرا او را مرثیه گفته اند ولی رثای برادرش سید مرتضی با سوزش عمیقی است که از قلب اندوهگین او سر چشمه گرفته است خاصه در آنجا که میگوید:

لا تنکروا من فیض دمی عبره فالدمع غیر مساعد و مواسی
 لله عمرک من قصیر طاهر ولرب عمر طال بالادناس^{۳۱}

پانزده اثر ارزنده از او بجای مانده که نام او را تا ابد زنده نگه میدارد و در فصل آینده پاره‌یی از آثار او بررسی خواهد شد.

آثار علمی

نویسندگان تذکره‌ها در باب تألیفات سید رضی آراء گوناگون بیان داشته‌اند. وحتى شماره تألیفات در تذکره‌ها متفاوت است و در پاره‌یی از منابع يك کتاب را که

دارای دو نام بوده است دو تألیف جداگانه بحساب آورده اند. گاهی پاره‌یی از تألیفات سیدرضی و سیدمرتضی با یکدیگر اشتباه شده است چنانکه کتاب «طیف الخیال» که بدون شك و تردید از سیدمرتضی است در اسماء المؤلفین به سیدرضی نسبت داده شده است. در پاره‌یی از مآخذ دیگر عمده آثار سیدرضی را عمداً یا سهواً از قلم انداخته اند چنانکه کرنکو در مقاله خود در دائرة المعارف الاسلامیه مهمترین اثر او را که جمع کردن نهج البلاغه است ذکر نکرده است. در منابع قدیمی نیز آثار سیدرضی بتمامه بیان نشده است حتی یا قوت حموی در معجم البلدان بطورکلی اسم سیدرضی را از قلم انداخته است. از متأخران عمر رضا کحاله در معجم المؤلفین فقط پنج اثر از آثار او را نام میبرد در عین حال که اعیان الشیعه را هم جزو مدارک خود ارجاع میدهد آثاری را که مرحوم امین در اعیان الشیعه معرفی نموده از قلم انداخته است.

همچنین زرکلی در الاعلام فقط شش اثر از آثار سید را معرفی میکند. بنظر میرسد که نویسندگان متأخر به بسیاری از مراجع عمده تحقیق مراجعه نکرده اند و فی المثل اگر به الوافی بالوفیات صفدی مراجعه میشد متوجه میشدند که لا اقل ۹ کتاب به او نسبت داده شده است^{۳۲} و آنکه در تحقیق درباره یک نفر شیعی شایسته است که لا اقل به یکی دو مآخذ که علمای شیعی نوشته اند مراجعه نمود مثلاً اگر نویسندگان لطفی میکردند و به کتاب امل الآمل شیخ حرّ عاملی مراجعه مینمودند می دیدند که او از قول نجاشی سیزده اثر برای سیدرضی می شمرد^{۳۳}. همان طور که قبلاً هم اشاره شد از بهترین کارهای تحقیقی که در مورد سیدرضی شده است مقدمه ای است که بر کتاب حقایق التأویل وسیله استاد بزرگوار عبدالحسین حلی در ۱۱۲ صفحه نوشته شده است. این بنده به پاس تقدم فضل ایشان در معرفی آثار سیدرضی همان ۱۵ کتاب را که ایشان نام برده اند معرفی میکند و توضیحات لازم داده می شود.

۳۲- الوافی بالوفیات صفدی ج ۲ ص ۲۷۴.

۳۳- امل الآمل شیخ حرّ عاملی ج ۲ ص ۲۶۲ چاپ بغداد.

۱ - نهج البلاغه - اگر سیدرضی در تمام مدت کم‌زندگی پرافتخار خویش هیچ‌کاری جز گردآوری نهج البلاغه انجام نداد باز هم در نقطه اوج شهرت و بزرگی قرار میگرفت او آن قدر عاقلانه قطره وجود خود را به اقیانوس بی‌کران امام علی علیه السلام متصل ساخته است که دوام نام و شهرتش فرعی از فروع وجود عالی علیه السلام است و الی‌الابد زنده و جاوید خواهد ماند. بنده تصور نمیکنم لازم باشد درباره نهج البلاغه مطالبی نوشته شود. نکته‌یی که باید توضیح مختصری داده شود شبّه‌هایی است که گروهی در مورد صحت انتساب نهج البلاغه به امام علی بن ابیطالب علیه السلام می‌نمایند این بحث تازگی ندارد و جهت اطلاع خوانندگان گرامی عرض میشود که از همان قرن پنجم هجری بودند افرادی که این شک و تردید را بسا آب و تاب فراوان بیان مینموده‌اند و شارحان نهج البلاغه باین موضوع اشاره‌های لطیف دارند و مفصلاً در رد این اعتقاد توضیح داده‌اند. ابوالحسن بیهقی که از نخستین شارحان نهج البلاغه و اثر ارزنده او در گنجینه مخطوطات کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است در مقدمه شرح خود باین اتهام اشاره و از آن بخوبی دفاع میکند. توجه خواهید فرمود که بیهقی در ۵۶۵ هجری در گذشته و معاوم نیست که شیعه باشد ابن ابی‌الحدید شارح معتزلی مذهب نهج البلاغه هم در این مورد مشروح و مفصل صحبت نموده است و میتوان برای اطلاع بیشتر به آنجا مراجعه نمود^{۳۴}. در میان متأخران مرحوم سید هبه‌الدین شهرستانی در رساله «ماهو نهج البلاغه» بحثی جامع عرضه فرموده است و خوشبختانه این کتاب بفارسی هم ترجمه شده است.

استاد فقید زکی‌الدین مبارک هم در سلسله سخنرانیهای سودمند خود در بغداد که بعداً بصورت کتاب مستقلی بنام «عبریه الشریف الرضی» در دو جلد چاپ شده است در این مورد توضیحات کافی داده است. آنچه که بطور خلاصه باید در یکی دو سطر باطلاع خوانندگان برسانم این است که علاوه بر بزرگان عالمای حدیث قرن چهارم که در کتابهای خود مکرراً از خطب امام علی بن ابیطالب آورده‌اند در

۳۴ - صفحات ۹۸ و ۷۹ اول شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید بتحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم ۱۳۸۵ مصر.

الفهرست ابن ندیم حداقل به سه مجموعه از خطب حضرت موالی اشاره شده است. نخست مجموعه‌یی است که ضمن اخبار هشام کلبی نویسندهٔ پراثر قرن دوم هجری آمده است و به نام «کتاب خطب علی علیه السلام» ذکر شده است. در مورد ابن هشام کلبی و آثار بسیار ارزنده او مقدمه‌یی بقلم استاد احمد زکی پاشا بر کتاب «الاصنام» که یکی از تألیفات اوست نوشته شده است و میتوان با آن مأخذ مراجعه نمود^{۳۵}.

دوم در ضمن شرح حال مدائنی که متولد ۱۳۵ هجری و متوفی ۲۱۵ است در الفهرست دو کتاب آمده است با عناوین کتاب خطب علی علیه السلام و «خطب علی و کتبه الی عماله»^{۳۶}. این اشاره فقط برای آنست که خوانندگان گرامی متوجه باشند که سالها قبل از سیدرضی دانشمندان شیعی و غیر شیعی بفکر جمع‌آوری خطب علی علیه السلام بوده‌اند.

۲ - حقائق التأویل فی متشابه التزیل - از این کتاب تقریباً در همه ماخذی که شرح حال سیدرضی را دربر دارند نام برده شده است منتهی تفاوت‌های اندکی در نامگذاری کتاب بچشم میخورد مثلاً ابن خلکان نام این کتاب را «معانی القرآن الکریم» نوشته است همچنین قفطی در انباه الرواة همین نام را ذکر میکند در صورتیکه در عمدة الطالب از این کتاب بنام «کتاب المتشابه فی القرآن» تعبیر شده است^{۳۷}.

در پاره‌ای دیگر از کتب تذکره از این کتاب بنام «کتاب الکبیر» تعبیر شده است و آنرا از لحاظ کمیّت معادل با تفسیر محمد بن جریر طبری دانسته‌اند. خوشبختانه مؤسسهٔ منتدی النشر به جلد پنجم این کتاب دست یافته و با مقدمهٔ استاد عبدالحسن الحلّی و شرح استاد محمد رضا آل کاشف الفطا در سال ۱۳۳۵ ق. در نجف چاپ شده است. همین جزء پنجم شامل ۳۹۲ صفحه بقطع وزیری است. در این کتاب مجموعاً ۳۷ مسألهٔ مختلف مورد بحث قرار گرفته است. بررسی اجمالی این کتاب دقت نظر نویسنده و درک صحیح او را نشان میدهد. خواننده میفهمد که چگونه

۳۵- ص ۶۹ کتاب الاصنام چاپ ۱۹۱۴ قاهره و ص ۱۰۸ الفهرست چاپ تهران ۱۹۷۱.

۳۶- ص ۱۱۴ و ۱۱۵ الفهرست.

۳۷- انباه الرواة ج ۳ ص ۱۱۴ چاپ قاهره ۱۹۵۵ میلادی و ص ۱۷۰ عمدة الطالب.

سیدرضی درصدد پاسخ‌گویی به اشکالات غیرمسلمانان برآمده‌است. شاید رفاقت سیدرضی با ابواسحق صابی و شنیدن اعتراضات صابی و دیگر افراد غیرمسلمان انگیزه‌ی درنگارش این کتاب بوده‌است. چنانچه عناوین پاره‌ی آزمائش‌ها طرح‌شده مانند مسأله شَرکِ اهل کتاب (بحث صفحات ۱۱۷ تا ۱۲۳) و امانت و خیانت اهل کتاب و اخذ میثاق انبیا برای پیامبران بعد از خود میتواند مؤید این نظریه باشد که کتاب بیشتر برای غیرمسلمانان نوشته شده‌است. بسیاری از مسائل طرح‌شده در این کتاب مورد استفاده مفسران و نویسندگان مناظرات در ادوار بعدی قرار گرفته‌است و این‌بنده در مقاله «زمخشری و آثار او» اشاره‌ی باین مطالب نموده است و تکرار آن در این مقاله و ارائه شواهد ضرورتی ندارد.

۳- تلخیص البیان فی مجازات القرآن - از این کتاب هم ضمن تجلیل از مؤلف در بسیاری از مأخذ یاد شده‌است مثلاً ابن خلکان در این مورد می‌نویسد «وصنف کتاباً فی مجازات القرآن فجاء نادراً فی بابه» (کتابی در مورد مجازات قرآن تصنیف نموده که در نوع خود کمیاب است) همچنین در کشف الظنون و دیگر فهرس قدیمی و جدید نام این کتاب آمده‌است. بعلاوه خود سیدرضی در آثار خویش از آن جمله در مجازات النبویه مکرراً از این کتاب نام می‌برد. این کتاب مکرراً و بطرق مختلف بچاپ رسیده‌است.

در سال ۱۳۲۹ شمسی این کتاب وسیله استاد سیدمحمد مشکوة در چاپخانه مجلس چاپ شده‌است. در سال ۱۳۷۵ هجری قمری هم در چاپخانه معارف بقداد در ۳۸۹ صفحه چاپ شده‌است. مرتبه دیگری هم این کتاب در مصر چاپ شده است. سیدرضی در مقدمه این کتاب می‌نویسد که بنا بتقاضای گروهی از دوستان خویش مبادرت به تألیف کتاب نموده‌است و موضوع آن استعارات و مجازات کلام الله مجید است همچنین سیدرضی می‌گوید که قبل از خودش کسی را نمیشناسد که این کار را انجام داده باشد. مواردی که مکرر در قرآن آمده‌است در این کتاب فقط یکبار ذکر شده‌است. مجموعاً ۵۸۳ مورد از استعارات و مجازات قرآن مورد بررسی قرار گرفته و در کمال ایجاز و در عین حال استدلال استوار در مورد کلمه

مورد نظر بحث شده است. بدون تردید این کتاب همانطور که خود مؤلف هم اشاره میکند برای نویسندگان و خطباء بسیار سودبخش بوده است. خاصه که گرمی بازار نویسنده به تسلط بر کلام الله بوده است حتماً نصیحت نظامی عروضی در چهار مقاله به خاطر خوانندگان گرامی هست در بسیاری از تفاسیر کلام الله که بر مبنای انکاء به علوم ادبی قرآن نوشته شده از این کتاب استفاده کرده اند.

۴ - المجازات النبویه - قفطی در الوافی بالوفیات این کتاب را با نام «مجازات آثار النبویه» و شیخ حرّ عاملی در امل الآمل با همین نام جزو آثار سیدرضی معرفی نموده اند. این کتاب هم تاکنون سه مرتبه چاپ و منتشر گردیده است. اولین بار در سال ۱۳۲۸ قمری در بغداد چاپ شده است ولی ظاهراً اغلاط آن از حد شمارش بیشتر بوده است. دفعه دوم در مصر بهمت مؤسسه حلبی چاپ شده است و بنا بر آنچه که در مقدمه چاپ بعدی کتاب نوشته شده تقاضای مکرر مردم موجب چاپ مجدد آن گردیده و در سال ۱۹۶۷ میلادی در ۴۲۸ صفحه بقطع پستی چاپ شده است. بطوری که سیدرضی در مقدمه کتاب نوشته است این کتاب را پس از تألیف دوائر اوزنده خود درباره قرآن که طی شماره های ۲ و ۳ در این مقاله معرفی شد آغاز کرده است. مجموعاً ۳۶۱ مورد از مجازات و استعارات و کنایاتی که در کلام رسول الله صلوات الله علیه آمده است در این کتاب توضیح داده شده است در مواردی که لازم بوده است به شاهی از ابیات شعرای عرب استناد شود شواهد لازم ارائه داده شده است. و در این کتاب با نام گروه زیادی از شاعران و آثار ایشان آشنا میشویم. اهمیت این کتاب در مورد استنباط معانی صحیح اخبار و احادیث در خور تحسین است و بدون شك این کتاب انگیزه تألیفات بسیار زیادی در ادوار بعد گردیده که از جمله میتوان «الفائق» زمخشری را نام برد. ضمناً با توجه باینکه سیدرضی خود مکرراً این کتاب را با نام «مجازات الآثار النبویه» معرفی نموده است حق بر این بود که مؤسسه حلبی همین نام را برمی گردید.^{۳۸}

۵ - خصائص الأئمة - سیدرضی در مقدمه‌یی که بر نهج البلاغه نوشته‌است تصریح مینماید که در آغاز جوانی شروع به نگارش کتاب خصائص الأئمه نموده‌است و در آن کتاب فصل موجزی را به بیان پاره‌یی از خطب و اقوال امام علی بن ابیطالب (ع) تخصیص داده که فوق‌العاده مورد توجه قرار گرفته‌است و گروهی زیاد از دوستان از او خواسته‌اند تا در جمع‌آوری همه خطب حضرت مولی همت گمارد^{۳۹} بنابراین ملاحظه می‌فرمایید که در واقع کتاب خصائص الأئمه زیربنای استوار کتاب نهج البلاغه‌است. این کتاب شامل نمونه‌هایی از گفتار ائمه دوازده‌گانه شیعه بوده‌است. حاجی خلیفه در کشف الظنون ضمن معرفی نهج البلاغه از این کتاب نام برده‌است. بنا بنقل استاد گرامی شیخ عبدالحسین حلی در مقدمه حقایق التأویل. سیدبن طاوس در کتاب طرف و مجلسی در مواردی از بحار الأنوار تصریح با استفاده از این کتاب نموده‌اند. از متأخران عمر رضا کحاله در معجم المؤلفین ضمن آثار سیدرضی از این کتاب نام برده‌است^{۴۰}.

شیخ حرّ عاملی هم در امل الآمل کتاب را نام میبرد و نویسنده عمده الطالب بصورت اختصار با عنوان «کتاب الخصائص» از آن یاد نموده‌است. متأسفانه تاکنون این کتاب نفیس چاپ نشده و نسخه‌ی مخطوط معتبری هم از آن در دست نیست.

۶ - (رسائل الصابی و الشریف الرضی) - در کتب رجال و تذکره که در دسترس این جانب و مورد مراجعه در نگارش این مقاله بوده‌است فقط در امل الآمل شیخ حرّ عاملی بنقل از رجال نجاشی و در روضات الجنات سید محمدباقر خوانساری نام این کتاب بصورت «ماداریننه و بین ابی اسحق» آمده‌است اسماعیل پاشا بغدادی در اسماء المؤلفین از این کتاب نام نبرده ولی عبارت (و غیر ذلك) را در دنباله مطلب خود افزوده‌است. استاد عبدالحسین حلی هم در مقدمه حقایق التأویل از کتاب

۳۹- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ چاپ بیروت ص ۲۱.

۴۰- معجم المؤلفین ج ۹ چاپ دمشق ۱۹۶۰ ص ۱۶۱.

نام برده ولی چون در آن تاریخ کتاب چاپ نشده بوده است نتوانسته‌اند توضیح کافی مرقوم فرمایند.

همان‌طور که قبلاً در حالات روحی و عاطفی سیدرضی اشاره نمودم میان او و ابواسحاق صابی دوستی و مودت استواری برقرار بوده است و از سال ۳۷۶ هجری قمری که سیدرضی ۱۷ ساله بوده تا سال ۳۸۴ که صابی درگذشته است میان آن دو مکاتباتی چه بصورت نظم و چه بصورت نثر ادامه داشته است آن‌چه که آثار منظوم است در دیوان سیدرضی هم آمده است. خوشبختانه استاد صلاح‌الدین المنجد متخصص ارجمند مخطوطات در تونس به‌نسخه‌ی از این کتاب دسترسی یافته و آنرا در اختیار دکتر محمدیوسف نجم گذاشته‌اند و ایشان موفق شده‌اند کتاب را در سال ۱۹۶۱ میلادی جزء سلسله تراث عربی در کویت چاپ نمایند. ارزش این کتاب بیشتر از لحاظ آشنایی با کیفیت نگارش و سبک نثر سیدرضی است. هر چند مقدمات سایر کتب سید خود بهترین شاهد قدرت نگارش اوست ولی برای مشاهده نمونه اخوانیات خاصه در لباس نثر باید این کتاب را مجموعه‌ی گر انقدر بحساب آورد. این کتاب مجموعاً دارای ۱۱۸ صفحه است.

۷ - کتاب «سیره والده الطاهر» - صفدی در الوافی بالوفیات ج ۲ ص ۳۷۴ و صاحب عمده الطالب از این کتاب نام برده‌اند. ظاهراً این کتاب مجموعه‌ی از شرح حال و کارهای انجام‌شده بدست پدر رضی است و تا آنجا که این بنده اطلاع دارد این کتاب چاپ نشده است ولی چون خانواده سید از این نظر که سالها عهده‌دار امور نقابت بوده‌اند محسود بسیاری از طبقات قرار گرفته بودند لزوم ارائه کارنامه پدر محسوس است خود سیدرضی هم در دیوان گاه‌گاه از حسادت مردم شکوه‌ها دارد و اعمال خود را بر می‌شمرد در یکی از قصاید لامیه او هم بیتی بچشم می‌خورد که مؤید نگارش این کتاب از جانب سیدرضی است. بطوریکه استاد حلی در مقدمه حقایق التأویل مرقوم داشته‌اند رضی این کتاب را در سال ۳۷۹ یعنی بیست و یکسال پیش از مرگ پدر تنظیم نموده است. و در این هنگام پدرش ۷۵ سال از عمرش گذشته بوده است. اتفاقاً این ایام مقارن است با اوایل بازگشت پدر از تبعید و شاید

عضدالدوله در تخریب اذهان عمومی نسبت به پدر سیدرضی تلاش بسیار نموده باشد بنظر میرسد که این کتاب علاوه بر کارنامه جنبه دفاع از پدر را هم دربر داشته.

۸ - رسائل - صفدی در الوافی بالوفیات و اسماعیل پاشا بغدادی در اسماء المؤلفین و احمد بن علی داودی در عمدة الطالب از این کتاب یاد نموده و نوشته اند که سه مجلد است. بنا بنقل استاد حلّی قسمتی از این رسائل در کتاب (الدرجات الرفیعة) چاپ شده است و قسمتی را هم مجله عرفان چاپ نموده است.

۹ - ۱۰ - ۱۱ - از جمله کارهای سیدرضی انتخاب مجموعه های شعری از میان دو اوین شعرای متقدم یا معاصر اوست و این گزینش را در مورد دیوان ابوتمام و ابواسحاق صابی و حسین بن احمد حجاج شاعر معروف قرن چهارم انجام داده است در مورد دیوان ابوتمام شیخ حرّ عاملی در امل الآمل از آن کتاب با نام «الجید من شعرا بی تمام» نام میبرد و کتاب دیگری هم بانام «الزیادات فی شعرا بی تمام» را به سیدرضی نسبت میدهد همچنین در مورد انتخاب از دیوان ابواسحاق صابی شیخ حرّ تصریح مینماید. در مورد انتخاب از دیوان ابن حجاج هم بسیاری از منابع و از جمله عمدة الطالب تصریح نموده اند و خود سیدرضی انتخاب از دیوان ابن حجاج را «الحسن من شعر الحسین» نامیده است. این سه مجموعه هم تا آنجا که میدانیم چاپ نشده است.

ولی توجه سید به ابن حجاج با اینکه او شاعری است که ضرب المثل در سرودن ناسزاها و دشنامها و بی عفتیهاست مایه تحسین گروه زیادی از ادبا گردیده و معتقدند که این امر دلیل بر آنست که سیدرضی در واقع بینی از هر گونه تعصب بدور بوده است.

۱۲ - کتاب اخبار قضاة بغداد - این کتاب هم وسیله قفطی در الوافی بالوفیات و همچنین شیخ حرّ عاملی در امل الآمل و احمد بن علی داودی در عمدة الطالب جزو آثار سیدرضی معرفی شده است حاجی خلیفه در کشف الظنون از این کتاب نام نبرده است. بنده تصور میکند با اینکه پدر سیدرضی از طرف آل بویه

بنظارت بر کار قضات بغداد گماشته شده بود و با توجه به آشنایی خود سیدرضی به اوضاع و احوال بغداد پذیرش نگارش این کتاب از طرف او امر ممکن است و انگهی با یادآوری صفدی از این کتاب و با توجه باینکه صفدی در سال ۷۴۶ درگذشته و آثار او جزو منابع ارزنده تحقیق است جای شکی باقی نمیماند.

۱۳ - کتاب تعلیق خلاف الفقهاء - این کتاب را شیخ حر عاملی در امل الآمل نام برده است و استاد عبدالحسین حلی هم آنرا جزو آثار سیدرضی معرفی نموده اند. اصولاً علم خلاف در قرن چهارم مایه گرفته و در میان مسلمانان آثار ارزنده‌ی باین نام تألیف شده است و در واقع نوعی مناظره و جدال بین آراء فقهاء است در مذهب شیعه شیخ بزرگوار طوسی اثر بسیار ارزنده‌ی در این مورد از خود پیادگار گذاشته است و برای اطلاع بیشتر در این مورد لطفاً مراجعه فرمایند به کتاب کشف الظنون^{۴۱}.

۱۴ - تعلیقه علی ایضاح ابی علی الفارسی - قبلاً باید باسته حضار خوانندگان گرامی برساند که کتاب «الایضاح فی النحو» از آثار بسیار ارزنده شیخ ابوعلی حسن بن احمد فارسی است که از علمای بزرگ نحو در قرن چهارم بحساب می‌آید و در سال ۳۷۷ درگذشته است. ظاهراً اصل این کتاب را برای عضدالدوله دیلمی تألیف نموده است و گروه زیادی بر این کتاب شرح نوشته‌اند. حاجی خلیفه در کشف الظنون با آنکه جمع زیادی از شارحان این کتاب را نام برده است ولی بشرح یا تعلیقه سیدرضی اشاره نمی‌نماید ولی معاصر او شیخ حر عاملی از این تعلیقه یاد نموده است^{۴۲} جای تعجب است که سیوطی در بقیة الوعاة اصولاً از سیدرضی نام نمیبرد ولی سیدمرتضی را معرفی میکند.

۱۵ - دیوان سیدرضی - بدون هیچ تردیدی سیدرضی از برگزیده‌ترین و بهترین شاعران زبان عرب در طول تاریخ ادبیات عربی است. ذوق و قریحه خداداد او مایه اعجاب همه نقدنویسان است.

ثعالبی در یتیمه الدهر مینویسد او در حالیکه کمی از ده سال بیشتر داشت

شعر میسرود. در دیوان او اشعاری بچشم میخورد که در سال ۳۶۹ هجری یعنی دهسالگی خود سروده و الحق در کمال جزالت و پختگی است البته اگر این قضاوت از طرف من که صلاحیتی در این مورد چنانکه درخور باشد ندارم میشد درست نبود ولی قولی است که پیشروان ادب جملگی بر آنند و این بنده سخن آنان را بازگو میکند. ابن خطیب بغدادی در تاریخ بغداد مینویسد او شاعرترین فرد قبیله قریش است و سخن خود را توضیح میدهد باینکه در میان قریش سراینندگان نابغه زیادند ولی میزان اشعارشان بسیار کم است اما کسی که نغز بسراید و مقدر شعر او هم زیاد باشد در همه قریش کسی جز سید رضی نیست^{۴۳}. اهمیت این دیوان و مکان آن در میان مردم چنانست که ابن خلکان در وفیات الاعیان و یافعی در مرآة الجنان می نویسند دیوان سید آن چنان فراوان و مشهور است که نیازی به ارائه نمونه های شعر او احساس نمیکنیم^{۴۴}.

از همان قرن چهارم گروه زیادی همت بجمع کردن دیوان سید گماشته اند ولی بنا بنوشته قفطی در انباه الرواة هیچکس بخوبی عبدالله خبری متوفی ۴۷۰ از عهده بر نیامده است. این عبدالله خبری (بفتح خاء و سکون با) از نژاد ایرانی و ظاهراً از خبر فارس است او ساکن بغداد بوده و از زهاد و پارسایان بنام عصر خود بحساب میآمده است^{۴۵}.

معلوم نیست نسخه یی که عبدالله الخبری جمع آوری نموده بچه ترتیبی بوده است در پاره یی دیگر از منابع قدیمی هم چون طبقات الشافعیه سبکی که جمع آوری دیوان شریف رضی را به خبری نسبت داده اند بکیفیت قصاید اشاره نشده است. ضمناً از فحوای گفتار سبکی هم شافعی بودن خبری و هم خوشنویسی او تأیید میگردد. خلاصه یی هم از دیوان سید رضی بوسیله شخصی تهیه شده است که

۴۳- تاریخ بغداد ج ۲ ص ۲۴۶ چاپ بیروت.

۴۴- ابن خلکان ج ۴ ص ۴۴ مصر و مرآة الجنان ج ۳ ص ۱۸ بیروت.

۴۵- مراجعه فرمایید به انباه الرواة ج ۲ ص ۹۸ و ج ۳ ص ۱۱۵.

حاجی خلیفه هم در ذیل دیوان سیدرضی از آن نام میبرد و هم در جای دیگر با عنوان «انشرح الصدور» که متأسفانه در مقدمه مختصری که بر دیوان سیدرضی نوشته شده بدین موضوع اشاره‌ی نیست. این دیوان مکرراً بچاپ رسیده‌است ولی متأسفانه هیچک از چاپها چنانکه باید و شاید مطابقت نیست در حواشی استاد محمد ابوالفضل ابراهیم بر انباه الرواة قفطی (ص ۱۱۵ ج ۳) اشاره به دو چاپ این کتاب شده‌است یکی در سال ۱۳۰۶ قمری در بمبئی و دیگر در سال ۱۳۰۷ هجری قمری در بیروت و ظاهراً بعداً هم دیوان در قاهره چاپ شده‌است. این بنده نه چاپ بمبئی و نه چاپ مصر را دیده‌ام و نسخه مطبوع در بیروت که در دو جلد است در اختیارم بوده و گزینه‌ها و اظهار مطالب مختصری که خواهد شد بر مبنای همین چاپ است. خوشبختانه تا آنجا که اطلاع دارم نسخه مخطوط بسیار پرارزشی از این کتاب در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است که در این ایام متأسفانه بواسطه تعمیرات توفیق دسترسی به نسخه مذکور نصیب این بنده نشد امیدوارم مردی از اهل فضل و وارد باد بیات عرب دامن همت بر کمر زند و توفیق یارش باشد تا این نسخه را منتشر کند. دیوان چاپ بیروت از سال ۱۳۰۷ تا سال ۱۳۱۰ قمری در ۸۹۶ صفحه بقطع وزیری در دو جلد منتشر شده‌است. جلد اول که شامل ۵۱۲ صفحه است توضیحاتی درباره پاره‌ی از الفاظ مشکل بقلم احمد عباس الازهری دارد و جلد دوم که شامل ۴۷۴ صفحه است بقلم محمد بن سلیم اللبابیدی. متأسفانه غلطهای چاپی کتاب بسیار زیاد است و در عین حال ظاهراً همین چاپ بهترین چاپ موجود از دیوان سیدرضی است. از کارهای بسیار خوبی که در دیوان رعایت شده این است که اگر قصیده‌ی بمناسبت خاصی در تاریخ معینی سروده شده‌است در بالای قصیده ذکر شده‌است و این امر در شناخت پاره‌ی از اتفاقات تاریخی کمک شایان توجهی مینماید. مثلاً در صفحه ۲۱۰ دیوان قصیده دالیه مفصلی است که هنگامی سروده شده‌است که بنا بامر بهاءالدوله دیلمی در روز جمعه ۱۶ محرم سال ۴۰۳ سید بعنوان نقیب طالبان در تمام قلمرو حکومت آل بویه

منصوب گردیده است. همچنین می‌دانیم که شهرت شاعری سیدرضی در زمان ۳۶ سالگی سید تا بدان درجه بود که صاحب بن عباد کاتبی را به بغداد روانه کرد تا دیوان رضی را برایش بنویسد و می‌بینیم که سیدرضی در مجرم ۳۸۵ قصیده‌ی خطاب به صاحب سروده و از توجه او سپاسگزاری میکند و در خلال این قصیده شکسته‌نفسی نموده و خطاب به صاحب چنین می‌سراید:

ان اهد اشعاری الیک فانه کالسرود اعرضه علی داوود

«اگر اشعار خود را بتو هدیه می‌نمایم چون نغمه خوشی است که بدوود عرضه گردد» ص ۲۲۵ دیوان در این چاپ از دیوان در حدود ۱۵ هزار بیت از اشعار سید رضی آمده است. سید شاعری است که در شعر خود از بسیاری جهات کمال عفت و رعایت نموده است چنانچه از توصیف شراب و غذاهای بی‌پرده هیچ اثری در دیوان او نیست و حال آنکه میدانیم دستگاه خلافت عباسی و اشراف بغداد و اجتماع آن روز عراق سخت طالب اینگونه اشعار بودند گویی مقام و منصب روحانی و مسرّویت دینی و شرف انتساب بخاندان رسول بزرگوار و علو نفس او همه دیوارهای استواری است که بین او و اینگونه اشعار فاصله ایجاد میکند. بیشتر قصاید سید در رثاء و مدح و ذم دنیا است بنظر این بنده دیوان سیدرضی بوستانی است که رایحه دین و فضل و تقوی در آن بسر سایر روایح بیشی دارد. قصاید او غالباً طولانی است. قصایدی که بیش از ۱۰۰ بیت است در دیوان او اندک نیست و میتوانید مثلاً به قصیده‌ی که در مدح پدر خود سروده است مراجعه فرمایید ص ۳۴۳. در پاره‌ی از قوافی که عرب کمتر شعر سروده است از قبیل قافیه «ث» او قصایدی دارد که بیش از ۵۰ بیت است. صفحات ۱۷۵ تا ۱۸۳ دیوان.

از نکات بسیار جالب و قابل دقت برای شیعیان مرآئی خاصه سیداست که در رثاء جد بزرگوارش سالار شهیدان راه آزادی و عدالتخواهی امام حسین بن علی علیهما السلام سروده است از جمله قصیده‌ی در ۶۲ بیت با مطلع:

کربلا لازلت کرباً و بلا مالمقی عندک آل المصطفی

و این قصیده را در حرم امام علیه السلام سروده و خطاب به رسول الله است (ص ۳۳ دیوان و همچنین صفحات ۲۷۸ تا ۲۸۳ دیوان) .
 علاوه بر مرثی اهل بیت قصایدی در مناقب آنان دارد که در کمال استواری و شیوایی است. از نظر مرثی سید دارای مقام خاصی است و آن بروز عواطف رقیقِ عالیه در مرثی اوست و حال آنکه از نظر عده زیادی شاید چنین باشد که مرثیه هم در هر حال مجامله و تعارف و بالاخره نوعی از مدح است. اما اگر به مرثی سید دقت شود می بینیم چنین نیست خاصه که او در مورد بسیاری از دوستان گمنام خود که فقط آنان را دوست می داشته است مرثی بسیار عالی سروده است. نمی بینید سالها از مرگ صابی می گذرد در عین حال آنگاه که بر مزار او می گذرد باز هم او را رثاء می گوید مرثیه‌ی فقط برای دل خود شاعر و برای بیان عواطف خاصه خویش .
 مدایح او بیشتر اختصاص به پدر و بستگان نزدیک دارد چنانچه بیش از ۲۵ قصیده مفصل در دیوان سید فقط در باب بیان اوصاف پدرش بچشم می خورد . دیگر از خواص شعر سیدرضی فخر و حماسه است . و در این مورد در ده سالگی خود قصیده‌ی سروده است که فقط ۸ بیت آن در ص ۸۹ دیوان آمده است و چنین می گوید :

«المجد يعلم ان المجد من اربی ولو تمادیت فی غی و فی لعب»

«بزرگی خود می داند که او از آرزوهای من است هر چند اکنون به سرگرمی و بازی مشغول باشم» .

از شعر سیدرضی تنها فخر و حماسه ظاهر نمی شود بلکه شکوه و جلال خلفا و امرا از خلال شعرش نمایان است . ببینید به خلیفه القادر بالله در حالیکه مجلس عمومی است و حجاج خراسان بحضور خلیفه بار یافته اند ، چه می گوید :

عطفاً امیر المؤمنین فائناً فی دوحۃ العلیاء لا تفرق

ما بیننا یوم الفخار تفاوت ادا کلا نافی العلامعرق

الا الخلافة میزتک فائنی انا عاطل منها وانت مطوق

«توجه داشته باش ای امیر المؤمنین که در درخت تناور بزرگی فرقی نداریم . اگر

بخواهیم بیکدیگر فخر فروشی کنیم هر دوی ما در علونسب ریشه داریم . تنها تفاوت خلافت است که من آنرا ندارم و تو آنرا بگردن داری» (ص ۵۴۴ دیوان) .

القادر بالله ناراحت شد ولی چه چاره جز تحمل زیرا هر کس که طمع و آرزو یکسو نهد شهادت چنین گفتاری را دارد . پاره‌یی از مورخان منجمله ابن اثیر در کامل التواریخ ج ۹ ص ۲۳۶ و ابن خلدون در ص ۴۴۲ ج ۳ می‌نویسند که خلفای بغداد پس از آنکه آل بویه ضعیف شدند و دور چیرگی به ترکان رسید محضری نوشتند که سادات فاطمی مصر از فرزندان علی علیه السلام نیستند و این دو برادر بزرگوار یعنی سید رضی و سید مرتضی و گروهی دیگر از بزرگان علما را ناگزیر ساختند تا آن سند را امضاء نمایند سید رضی مدتها از امضای آن سر باز می‌زد و آنگاه که او را مجبور کردند تا سند را امضاء نماید، امضاء نمود در عین حالیکه چنین می‌خواند :

مقول صارم وانف حمی...
و بمصر الخلیفة العلو
اذا ضامن البعید القصی...
اقر من خلفه الهلال المضی
(ص ۹۷۳ دیوان)

ما مقامی علی الهوان و عندی
البس الذل فی دیار الاعادی
من ابوه ابی و مولاه مولای
کالذی یقبس الظلام و قد

«چرا در خواری باید مقام داشته باشیم و حال آنکه زبانه شمشیر برنده است و بسیار بی‌اعتنایم . آیا من در دیار درویشان جامه مذلت بپوشم و حال آنکه در مصر خلیفه‌یی علوی وجود دارد . خلیفه‌یی که پدرش پدر من است و مولای او مولای من . هنگامیکه اشخاصی که بسیار دور و بیگانه‌اند بمن ستم روا میدارند . مثل من چون آن کسی است که از تاریکی‌ها طلب نور میکند و حال آنکه در پشت سرش هلال تابناک نورافشانی مینماید» .

با آنکه مرثی سید رضی ضرب‌المثل است در عین حال غزل او هم بسیار زیبا است رنگی‌روشن از تخیلات لطیف صحرا و ذوق و سلیقه عرب در غزل‌هایش بچشم می‌خورد از بهترین غزلیات او غزلی است در ۱۷ بیت در قافیه «ک» ص ۵۹۳ دیوان . لطافت آن غزل را از همین يك بیت که برگزیده‌ام میتوانستید استنباط کنید .

«عندی رسائل شوق لست اذکرها لولا الرقیب لقد بلفتها فالك»

عفت سیدرضی درعین حال بدان درجه است که هرگز پا را از این فراتر ننهاده است. بیش از این بررسی دیوان شاید موجب اطاله کلام باشد آنچه که مربوط به این سید بزرگوار بود ملاحظه کردید و اکنون برای ختم گفتار به دوبیت از نصایح و زهدیات او اشاره میشود:

یا آمن الأقدار بادر صرفها و اعلم بأن الطالبین حثاث
کنزوالکنوز و اغفلوا شهواتهم فالأرض تشبع والبطون غراث

«ای کسی که در امان روزگار بسر میبری فرصت را غنیمت شمار و بدان که جویندگان چون پَر کاهی هستند».

«گنجها را اندوخته میکنند و از برآوردن خواسته‌های خود غافلند، آری زمین از گنج سیر میشود درحالی که شکمها گرسنه‌اند».

دنباله دارد